

A Study of the Mythical Personality Styles of Fereydoun and Zahak in the Shahnameh and the Armenian Epic

ARTICLE INFO

Article Type
Analytical Review

Authors

Ali Rabbani ^{1*},

How to cite this article

Ali Rabbani, A Study of the Mythical Personality Styles of Fereydoun and Zahak in the Shahnameh and the Armenian Epic, *Journal of Islamic Life Style Centered on Health*. 2017;2(1):88-98.

1. PhD Student, Department of Persian Language and Literature, Payame Noor University, Tehran, Iran (Corresponding Author)

* Correspondence:

Address:

Phone:

Email: golhayeboraz@yahoo.com

Article History

Received: 2017/11/11

Accepted: 2018/01/30

ePublished: 2018/02/19

ABSTRACT

Purpose: The aim of this study was to investigate the mythical personality styles of Fereydoun and Zahak in Shahnameh and Armenian epic.

Materials and Methods: The research method was comparative and content analysis. In this research, we try to use the tools of reputable libraries, scientific sites, scientific research articles in journals of scientific databases as much as possible to add to the richness of the work as much as possible.

Findings: According to the findings, Fereydoun and Zahak-Dahak-Ajdahak are not just literary figures but are related to the ideas of ancient myths and ancient beliefs; And is a multidimensional manifestation of the subject of the battle with the dragon in Armenian-Iranian mythology; Who has gradually become a national hero from the god of lightning and with a historical color and smell in Shahnameh, who liberates Iran from the domination of a foreign dictator.

Conclusion: The results showed that the comparison of Ferdowsi and Khornatsi's writings about Zahak and Fereydoun shows the commonalities that exist between the chained heroes and this indicates that the main texts related to them constitute a collection and help. They try to revive the parts that were lost in other myths after the original myth

Keywords: Myth, Shahnameh, Zahak, Fereydoun, Armenian literature

بررسی سبک های شخصیتی اسطوره‌ای فریدون و

ضحاک در شاهنامه

علی ربانی^{*۱}

دانشجو دکتری، گروه زبان و ادب فارسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

چکیده

هدف: هدف از پژوهش حاضر بررسی سبک های شخصیتی اسطوره‌ای فریدون و ضحاک در شاهنامه و حماسه ارمنی بود. **مواد و روش ها:** روش تحقیق از نوع تطبیقی و تحلیل محتوا بود. در این پژوهش سعی بر آن است از ابزار کتابخانه های معتبر، سایت های علمی، مقالات علمی پژوهشی موجود در مجلات پایگاه های علمی در حد توان استفاده شود تا به غنای هر چه بیشتر کار افزوده شود.

یافته ها: بر اساس یافته ها فریدون و ضحاک-دهاک-آژدهاک صرفاً شخصیت های ادبی نیستند بلکه با تصورات اسطوره‌ای کهن و اعتقادات قدیم مرتبطند؛ و جلوه‌ای است چندبعدی از موضوع نبرد با اژدها در افسانه شناسی ارمنی-ایرانی؛ که از خدای رعد و برق به تدریج و با رنگ و بوی تاریخی در شاهنامه تبدیل شده است به قهرمان ملی که ایران را از سلطه دیکتاتور بیگانه آزاد می‌سازد.

نتیجه گیری: نتایج نشان داد مقایسه نوشته های فردوسی و خورناتسی در باره ضحاک و فریدون وجه اشتراکی را نمایان می‌سازد که بین قهرمانان به زنجیر کشیده شده وجود دارد و این نشانگر آن است که متون اصلی مربوط به آن ها، مجموعه ای را تشکیل می‌دهند و کمک می‌کنند تا بعد افسانه ای اولیه بخش هایی که در دیگر افسانه ها از بین رفته احیا شوند.

کلیدواژه‌ها: سبک شناسی، شاهنامه، شخصیت

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۸/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۱/۱۰

*نویسنده مسئول: golhayalborz@yahoo.com

مقدمه

«شاهنامه» اثری جاودانه و شاهکار ادبیات ایرانی است، فردوسی نگارش آن را حدود سال ۳۸۸ شمسی (۴۰۰ قمری و ۱۰۱۰ میلادی) به پایان رساند. این کتاب شامل تاریخ ۴۵۰۰ ساله از دوران اساطیری تا سال ۶۴۲ است. شاهنامه با حدود ۶۰۰۰۰ بیت به سه بخش تقسیم می‌شود:

الف) از افسانه‌های دیرینه اساطیری تا پادشاهان پیشدادیان که تا سال ۷۸۲ قبل از میلاد صاحب تاج و تخت ایران بودند. یعنی آغاز تمدن بشری و ظهور کشاورزی و آموختن راه و رسم، فراهم آوردن خوراک و پوشاک و بافتن و ساختن و داستان فریدون، ضحاک و قیام کاوه آهنگر.

ب) دوران پهلوانی از سال ۷۸۲ قبل از میلاد تا سال ۵۰. پیداشدن سام و زال ورستم و عصر کیکاووس و کیخسرو و جنگ های دراز ایران و توران که در واقع به دلیل وجود شخصیتی پهلوان و ایران دوست و مردم نواز هم چون ورستم مهم ترین و طولانی ترین بخش های شاهنامه را در بر می‌گیرد.

ج) دوران تاریخی بین سالهای ۶۴۲-۵۰ که شامل تاریخ سلطنت اشکانیان و ساسانیان است. عمده ترین قسمت های این بخش پادشاهی اردشیر و بهرام گور و خسرو انوشیروان است.

دوران کهن تاریخ هر ملتی با حجابی از تفکرات اسطوره‌ای و اعتقادات قدیمی پوشیده شده است. این دوران با ماجراهایی پیرامون خاستگاه ملت‌ها و قهرمانان آن‌ها، وجوه اشتراک با افسانه‌های ملت‌های مختلف دارد؛ و بدین ترتیب هر افسانه و داستان مربوط به دوران اساطیری در چارچوب مطالعه تاریخی-قیاسی اهمیت می‌یابد. به این دلیل برای درک درست ماهیت اسطوره‌شناسی و قهرمانان اسطوره‌ای هر ملتی به افسانه‌ها و قهرمانان مشابه ملت‌های همسایه مراجعه می‌کنند. (۱)

در مورد روابط فرهنگی که از دوران شکل‌گیری این دو ملت آغاز شده و بازتاب های آن در باورهای کهن برجای مانده است، اطلاعات اندکی وجود دارد. با پذیرش مسیحیت به عنوان دین رسمی ارمنستان (۳۰۱م) و گرایش زمامداران ارمنی به سوی بیژانس، شکاف عقیدتی بزرگی بین دو کشور همسایه ایران و ارمنستان ایجاد شد. لیکن چنانکه موسس خورناتسی گواهی می‌دهد، به مدت یک قرن، تا ابداع الفبای ارمنی (۴۰۵م) در زندگی سیاسی و اجتماعی ارمنستان به موازات زبان یونانی خط و زبان پارسی نیز به عنوان وسیله ارتباطی کتبی کاربرد داشته است. در آن دوران در متون پارسی آثار حاوی اطلاعات غنی درباره تاریخ و فرهنگ ارمنستان وجود داشت. خورناتسی در این باره می‌نویسد: «در این زمینه بگذار کسی تعجب نکند که هر چند بسیاری از اقوام را آثار مکتوب هست، چنانکه بر همگان آشکار است به خصوص پارسیان و کلدانیان را که نزد مطالب درباره وقایع مربوط به ملت مایبتر است. (۲)

اختلافات عقیدتی موجود بین ایران و ارمنستان در دوران آغازین مسیحیت در آثار مولفان ارمنی، یقیناً، خورناتسی و دیگران

yeghishe^۱

در گزینه گرجی - ضحاک در گزینه ایرانی ایرانی نباشده است، و هم چنین روند تدریجی تبدیل قهرمان نبرد با اژدها به شخصیتی منفی از طریق دیوصفت سازی وی و تبدیل شخصیتی که اژدها را به زنجیر می کشد به کسی که خود در غاری به زنجیر کشیده می شود مورد بررسی قرار گرفته است. در کل آثار محققین ارمنی کمک می کند تا سیر تحولی شخصیت فریدون و ضحاک که قهرمان ایرانی این افسانه است، مشخص شود، و ضمن اینکه براساس تاثیرالگوهای متقابل، آن دسته از ویژگی های خاص فرد به زنجیر کشیده شده را مطرح می سازد که در شاهنامه بیان نشده اند. (۹)

مواد و روش ها

روش تحقیق از نوع تطبیقی و تحلیل محتوا بود. در این پژوهش سعی بر آن است از ابزار کتابخانه های معتبر، سایت های علمی، مقالات علمی پژوهشی موجود در مجلات پایگاه های علمی در حد توان استفاده شود تا به غنای هر چه بیشتر کار افزوده شود.

یافته ها

ویژگی اصلی افسانه های ایرانی دوایسم یا دوگانگی است. همان گونه که در مقدمه نیز اشاره کردیم یزینیک کوبتاسی^۲ فیلسوف ارمنی قرن پنجم، در کتاب خود در زمینه رد فرقه های دروغین مذهبی، در بخش مربوط به مذهب زرتشت، از این نوع برداشت و درک خاص اعتقادات ایرانیان باستان استفاده کرده است. زنجیره طولانی دوایسم در طول تاریخ دوازده هزارساله افسانه های ایرانی به خوبی قابل مشاهده است. در سه هزاره اول، زمانی که دنیا بهشت بود و اثری از مکان و زمان وجود نداشت، دنیای خیر و روشنائی تحت سلطه اهورامزدا (آرامازد) قرار داشت. سه هزاره دوم، تبدیل به مقطع زمانی برخورد دو نیرو و ایجاد مادیات شد؛ و در اوایل سه هزاره سوم نسل های اولین زوج جهان خلق شدند و به نقل از «شاهنامه»، از کیومرث تاریخ افسانه های ایرانی آغاز می شود.

چنین گفت کآیی تختت وکلاه
چوآمد به برج حمل آفتاب
کیومرث آورد او بو دشاه
جهان گشت بافر و آیین وآب (۹)

او اولین شاه در دنیا است که توانست سی سال متمادی مردم را رهبری و پادشاهی کند. هوشنگ نوه کیومرث است. هوشنگ بر دیو سیاه پیروز شد. کشف آتش نیز به وی نسبت داده می شود. بعد از هوشنگ، طهمورث وارث تخت پادشاهی شد. در منابع تاریخی معمولاً نام وی زیناوند قید شده است یعنی بیدار. او نیز با دیوها می جنگد و بر آن ها پیروز می شود. در شاهنامه، طهمورث فرزند هوشنگ است و لقب مهارکننده دیوها معروف را دارد؛ زیرا به راحتی بر اهریمن پیروز شده و بر آن سوار شد، افسار بر گردن

^۲ -yezink koghbatsi

منعکس است. (۳) برقراری اسلام در ایران (قرن هفتم میلادی) وجوه افتراق عقیدتی پارسیان و ارمنیان را عمیق تر کرد که این خود می تواند علت کمبود مستندات، درباره فرهنگ ایران در آثار کهن ارمنی باشد. لیکن همه این ها مانع از آن نشد که داستان ها و حماسه های ایرانی که به دلیل همسایگی و ارتباط نزدیک دوران گذشته در ارمنستان نفوذ کرده و قرن ها سینه به سینه نقل شده بودند به حیات شفاهی خود در بین ارمنیان ادامه دهند. گواه این امر انعکاس داستان های ایرانی است در آثار مولفان کهن ارمنی و نیز سروده های سرایندهگان ارمنی قرون میانی و داستان ارمنی - ایرانی که تاده های اخیر نقل می شده است. (۴)

به طور مثال درباره سرنگونی سلسله اشکانیان در ایران و پیروزی دودمان ساسانی، و اسطوره حماسی فریدون و ضحاک دیوصفت در تاریخ خورناتسی^۳ برجامانده است. یکی از کهن ترین آثاری که در آن داستان فریدون و ضحاک دیو صفت سخن گفته می شود تاریخ موسس خورناتسی است. در تاریخ اوبه اجمال روایت های داستانی درباره بر سر کار آمدن سلسله ساسانی در ایران و اندکی مفصل تر افسانه فریدون و ضحاک بیوراسپ - آژی دهاک به رشته تحریر درآمده است که از نظر تشخیص مبانی تاریخی - اساطیری آن روایت از منابع مهم به شمار می رود. (۵)

درباره چهره های داستانی ایرانی چون فریدون و آژی دهاک مطالبی نیز در یاد داشت های گریگوری ماگیستروس^۴ (قرن یازدهم یازدهم م) بجا مانده است. اما بعد ها شهرت شاهنامه در ارمنستان همه گیر می شود به طوری که کنستانتین یرزنگاتسی^۵ (قرن های ۱۳-۱۴ م) در قالب اشعار شاهنامه اشعاری می سراید. (۶)

بازتاب روایت های داستانی ایرانی با برداشت خاص، به روزگار سایات نووا^۵ و زآن دوران تا به امروز رسیده است. تمام این ها گویای آن است که غلبه خیر و شکست شر در روایت های داستانی ایرانی، ارمنیان را تحت تاثیر قرار داده است به طوری که بعدها ارمنیان قهرمانان ایرانی را به ارمنستان برده و آن ها را از آن خود کرده اند. (۷)

در بررسی بخشی از تاریخ خورناتسی تحت عنوان افسانه های ایرانی و مقایسه آن با منابع موجود ایرانی، به این نتیجه رسیدیم که خورناتسی داستان فریدون و ضحاک بیوراسپ را صادقانه نقل کرده است و به منابع در دست خود وفادار مانده است. در حقیقت توجه ارمنی ها به حماسه های ایرانی پس از هجوم سلجوقی ها به ارمنستان بیشتر شده و آن ها با نشان دادن ترکان به جای تورانیان، هم ذات پنداری با ایرانیان از حماسه های شاهنامه خوشه چینی می کردند. (۸)

موضوع بررسی شخصیت اسطوره ای فریدون و ضحاک بر پایه مقایسه به زنجیر کشیده شدگان آرتاوازد در گزینه ارمنی - آمیران

^۲ xorenatci

^۳ -gregory magistros

^۴ Konstantin yerzangatsi

^۵ Sayat noeva

دیوها انداخت و دیوها برای نجات روحشان اسرار بسیاری را به وی آموختند. در شاهنامه، پادشاهی طهمورث سی سال طول کشید.

چودیوان بدیدند کردار او
شدند انجمن دیوبسیار مر
کشیدند گردن زگفتار او
که پردخنه مانند ازوتاج وفر

در اوستا، جمشید فرزند ویونگهان است (بشت ها، ۱۹۱) که توانست در نتیجه سرکوب کردن «هوم»، تبرک یافته و از نعمت فرزندی بنام جم درخشان یا جمشید بهره‌مند شود. جم شخصیتی هندی-ایرانی است که با نام «یمه» هندی، نخستین چهره از میان جاودانگان بود که بر مرگ فائق آمد و از وقوع آن جلوگیری کرد و بدین شکل مسیر جاودانگی را به مردم نشان داد. او رهبر دنیای تخیلی جاودانگان است.

جم در طول جابجایی افسانه‌ها تبدیل به شخصیتی بی‌نهایت محبوب و محترم در ایران شد. در افسانه‌های ایرانی از نام جم با صفت «شید» یعنی درخشان یاد می‌شود.

پیدایش ضحاک

اژی یعنی اژدها یا مار بزرگ، ده نام خاص مردانه است. از ترکیب این دو ضحاک حاصل می‌شود. در منابع مذهبی ایرانی، ضحاک در شمار دیوها محسوب شده و فرزند اهریمن است که سه سر و شش چشم و سه دهان داشت. در مقایسه با سایر شخصیت‌های پلید افسانه‌ای، شرح با جنبه‌ای مثبت‌تر برای او ارائه می‌شود. او برخلاف اراده خود دست به کارهای پلید می‌زد. در اوستا او شخصیتی صرفاً دیومابانه دارد که درنهایت فریدون بر آن پیروز می‌شود. فریدون در نبرد با ضحاک، او را به بند می‌کشاند. او سعی داشت آتش را خاموش کند و برای به دست آوردن آتش مقدس می‌جنگید؛ اما شکست خورد. در اوستا، از او به‌عنوان شاه یاد نشده است، بلکه در حکم اژدهایی یاد می‌شود که انسان‌ها و همه موجودات دنیا را نابود می‌کرد. بزرگ‌ترین دروغ دنیا که از سوی اهریمن ابداع شده، مرتبط با نام و شخصیت وی است، که بر اساس آن جسم اژدها پر از خزندگان است و اگر کشته شود دنیا از خزندگان پر خواهد شد. (۱۰)

نخستین انقلاب تاریخ باستان

داستان کاوه آهنگر نخستین قیام ملی تاریخ عهد باستان ایران محسوب می‌شود. این داستان و داستان‌های مشابه تمامی ملت‌ها، هسته مشترکی دارند. حکومت از مسیر عدالت منحرف می‌شود و مردم از بی‌عدالتی رنج می‌برند. مردم عادی که زندگی بی‌نهایت ساده‌ای دارند، دیگر قادر نیستند در برابر فشار و غارت‌هایی که روزه‌روز شدیدتر می‌شود، صبر کنند. در این زمان است که افراد شجاع گرد هم آمده و علیه حکام قیام کرده، حکومت آن‌ها سرنگون و نظامی جدید و عادلانه‌تر برپا می‌کنند.

ضحاک از فریدون نفرت داشت و همه عصبانیت و کینه خود را بر سر مردم خالی می‌کرد. به همه با بدبینی نگاه می‌کرد و به شدت دنبال فریدون می‌گشت که قصد کشتنش را داشت. این امر برای ضحاک عذاب روحی بزرگی ایجاد کرده بود. از سوی دیگر ضحاک به اعتقاد خود، برای تقویت حکومت و قدرتش از هیچ تلاشی دریغ نمی‌کرد و همه همفکرانش را گرد خود جمع کرده بود. بدین ترتیب او جوی دروغین ایجاد کرد و همه را متقاعد می‌سازد که خودش پیام‌آور عدالت است و جز نیکی و عدالت، عمل دیگری از او سر نزده است.

یکی محضراکتون ببايد نوشت

که جز تخم نیکی سپهد نکشت

ضحاک از تمایلات عدالت‌خواهانه کاوه آهنگر وحشت داشت؛ دستور داد فرزند وی را از زندان آزاد کنند. زمانی که کاوه از دربار خارج شد، مردم دور او جمع شده و گروه کاملی از افرادی آزاده تشکیل شد. کاوه از وجود فریدون آگاهی داشت، مردم را به سمت فریدون هدایت کرد. فریدون، دو برادرش و کاوه متحد شده، برای نبرد با ضحاک آماده می‌شوند.

فریدون در هنگام خداحافظی از مادر گفت که زمان مبارزه برای آزادی فرا رسیده است. فرانک برای فرزندش دعا کرده و او را به «جهانگشای بزرگ» می‌سپارد تا حافظ و نگهبان وی باشد و به فرزندش در پیکار علیه بی‌عدالتی و افسونگران کمک کند.

چو کاوه برون شد در درگاه شاه

همه در هوای فریدون بدند

بر وانجمن گشت بازارگاه

که از درد ضحاک پر خون بدند

به تدریج گروه طرفداران فریدون گسترش یافت. آن‌ها پرچم و گرز مخصوصی هم تهیه کردند. فریدون ضمن تدارک برای مبارزه با پلیدی و نیرنگ، دستور داد آهنگران گرز مخصوصی درست کنند.

بیارید داننده آهنگران

چو بگشا دلب هردو بشتافتند

هر آن کس کزان پیشه بدنام‌جوی

یکی گرز سازند ماراگران

به بازار آهنگران تاخندند

به سوی فریدون نهادند روی

فریدون با سپاهی از همفکران خود به مبارزه برای عدالت برخاست؛ انگیزه دیگر فریدون برای قیام، گرفتن انتقام پدر از ضحاک بود.

فریدون برای نبرد با ضحاک به سمت کاخ او حرکت کرد. در راه پیکی رسید و همه نقاط ضعف ضحاک و ترفندهای کشتن او را به فریدون گفت. فریدون اظهارات پیکی را می‌پذیرد.

فریدون به خورشید بربرد سر

به کین پدرتنگ بستش کمر

درواقع موضوع این است که این پیکی نه افسونگر بود و نه پیشگو اما معجزه‌هایی می‌کرد و می‌توانست اسراری فاش سازد.

مادر فریدون، فرزند عزیزش را به مکانی دیگر برد و او را مخفی کرد. (۱۱)

برخلاف شاهنامه، که در آن از دوران پادشاهی هزارساله ضحاک و حوادثی که بر خاندان جمشید در این مدت دراز گذشته، مطلبی گفته نشده است، در کوش‌نامه، چند هزار بیت به جمشیدیان و دوران آوارگی و جنگ و گریزهای ایشان با دشمن اختصاص یافته است.

بر اساس روایت حکیم ایرانشاه بن ابی‌الخیر در کوش‌نامه، هنگامی که ضحاک بر ایران چیره می‌شود، جمشید همسرش، دختر ماهنگ شاه چین، و دو پسر و دیگر خویشان خود را برای آنکه از گزند دشمن در امان بمانند بهارغون در کشور چین می‌فرستد. خود نیز در جنگ با مهرج در هند اسیر و به نزد ضحاک فرستاده می‌شود و پس از پنجاه سال اسارت، او را به فرمان ضحاک با اره به دو نیم می‌کنند. چون این خبر به ماهنگ در چین می‌رسد، به بازماندگان جمشید توصیه می‌کند از بیشه‌های ارغون خارج نشوند و خود را از چشم ضحاکیان مخفی بدارند و خود به جنگ مهرج می‌رود؛ و چنان‌که در داستان آمده است این جنگ نیز به کشته شدن ماهنگ می‌انجامد. در این موقع ضحاک برادر خود، کوش، را با این رسالت به فرمانروایی چین می‌فرستد که هر یک از جمشیدیان را یافت، معدوم سازد. این مطلب را نیز بگویم که جمشید پیش از بدرود با همسر و فرزندان خود، این راز را هم برای آنان فاش ساخته بود که از نسل پسرش نونک (در نسخه خطی کوش‌نامه «ک» و «گ» هر دو به شکل «ک» نوشته شده است) شهریاری قدم به جهان خواهد گذاشت که کین نیا را از ضحاک خواهد گرفت. وی با اعلام این موضوع، پیشگو می‌شود و این سنت قرن‌های متمادی در خاندان وی پایدار می‌ماند.

پس از آنکه جمشیدیان شش‌صد سال پنهان از کوش و ضحاکیان در چین به سر می‌برند، آبتین (در سانسکریت: *aptiya*) در اوستا: (*athvoya*)، فرزند فرزند نونک چشم به جهان می‌گشاید. (۱۲)

نونک به همراهان و سپاهیان خود اعلام می‌دارد که از پشت آبتین شهریاری به وجود خواهد آمد که گیتی را از دیو و جادو تهی خواهد کرد. پس از آنکه آبتین دوران کودکی را پشت سر می‌گذارد، رهبری جمشیدیان را در دست می‌گیرد و سال‌های دراز با کوش فرمانروای چین و فرزند وی کوش پیلگوش یا کوش پیل دندان در جنگ و گریز به سر می‌برد و سرانجام بر اساس ندرز جمشید به ماچین و طیهور پادشاه دادگران سرزمین پناه می‌برد و سایه حمایت وی، سال‌ها در شهر بسیلا پایتخت ماچین، در آسایش و امنیت زندگی می‌کند. آبتین در دوران اقامت در ماچین یک‌بار به چین لشکرکشی می‌کند و در غیبت کوش پیلگوش - که اینک به جای پدر فرمانروای چین شده بوده است - در آنجا به پیروزی‌های بزرگ دست می‌یابد، بر تخت سپهداری چین می‌نشیند، غنائم بسیار به دست می‌آورد و آن‌ها را با کشتی به نزد طیهور می‌فرستد، پس از بازگشت کوش پیلگوش از نزد ضحاک

پرچم کاوه به اهتزاز درآمد و به تدریج با گوهرهایی گران‌قیمت تزیین شد. به نقل از فردوسی:

همه لشکراز جای برخاستند

درفش فریدون بیاراستند

سپاه با برافراشتن پرچم به سمت اروندرود حرکت کرد. رودبانان از در اختیار گذاشتن قایق‌ها خودداری کردند؛ اما فریدون و سپاهش از رود عبور کردند تا در آن سوی رودخانه علیه سپاه ضحاک بجنگند.

بی‌رحمی‌ها و بی‌عدالتی‌های گذشته ضحاک باعث شد مردم در کنار فریدون بایستند. آن‌ها از دیوارهای قلعه به سمت سربازان ضحاک سنگ و کلوخ پرتاب می‌کردند. همه از ضحاک روی برگردانده و فریدون را پذیرفتند. در اینجا دیگر اراده و خواست جامعه حکم‌فرما بود. همه افراد مسن و جوان مسلح و زره بر تن بودند و از کاخ ضحاک در برابر صاحبش دفاع می‌کردند. ضحاک به همراه سپاه خود از هر سو قصد داشت به دربار نزدیک شود اما سپاه و افراد فریدون تلاش‌های آن‌ها را سرکوب می‌کردند.

در نهایت ضحاک زره آهنین پوشید و به تنهایی و با کمک طناب وارد کاخ شد و پس از فائق آمدن بر همه موانع در خفا، وارد اتاق شد، اما:

بدیدان سیه نرگس شهرناز

پراز جادوی بافریدون به ناز

ضحاک حتی بعد از هزار سال همانند پیرمرد قهرمان اثر گوته، مردی عاشق بود و حسادت در تمام وجودش می‌جوشید وقتی می‌دید زنان محبوبش با فریدون صحبت‌هایی شیرین داشته و در برابر وی طنز می‌کنند. فریدون با گرز بر سر او کوبید اما سروش به وی گفت که فعلاً صبر کند، چون هنوز مرگ ضحاک فرا نرسیده است. او را باید در کوه به بند بکشد. فریدون ضحاک ماردوش را به اسارت گرفت (لقب ضحاک ماردوش به دلیل مارهایی بود که بر روی شانه‌های وی وجود داشتند) و در یکی از غارهای کوه البرز به بند کشید.

فریدون در «کوش‌نامه»

شکوه و جلال به خورشید تشبیه می‌شود زیرا زندگی و طبیعت تنها در پرتو خورشید می‌تواند به بقای خود ادامه دهد. انسان‌ها نیز در پرتو عظمت پادشاهان و زیر سایه تاج‌وتخت آن‌ها می‌توانند زندگی سعادت‌مند و راحتی داشته باشند.

در رابطه با سال‌های دوران کودکی و جوانی فریدون روایات متعددی وجود دارند. در شاهنامه فردوسی اطلاعات و رویدادهای مربوط به سال‌های کودکی و جوانی فریدون در بستر روایاتی کلی توصیف شده‌اند، تنها با این تفاوت که همانند آثار سنایی و ترجمه‌های بندری، اشاره‌ای به فریدون به‌عنوان شیردوش نشده است. در کتاب‌های هر دو نویسنده یاد شده، نیز به هیچ وجه اشاره‌ای به کوه البرز هند نشده است. حبیب‌السیر می‌نویسد که زمانی که ضحاک به فکر گاوها و مرغ‌های فریدون افتاد، فرانک،

اگر مهربان است و یزدان پرست
خردمند و آهسته و داد دست
فرستم فریدون یل را برش
اگر دایگی را بود در خورش

با این مقدمه، کامداد با سلکت دیدار می‌کند، و بی آن‌که از آبتین و فریدون و مقصود خود به صراحت چیزی بر زبان آورد، به وی می‌گوید ما از ایرانیان هستیم که از بیم ضحاک بداندیش نمی‌توانیم در «آباد بوم» زندگی کنیم و نیز می‌افزاید که زینهار اگر تو و دستورت را به دانش بیازمایم و از عهده این آزمایش برآیید، راز را به تمامی بر تو خواهم گشاد و آنگاه زینهار را نیز به تو خواهم سپرد. سلکت به وی پاسخ می‌دهد اگر امروز به پرسش‌هایت پاسخ شایسته دادم، فردا نوبت به دستور من می‌رسد تا هرچه می‌خواهی از وی بپرسی.

به فرزانه ما تو فردا بگوی
همه دانش و دین از او بازجوی
که فرتوت مردی است باریک رأی
زمانه درآورده او زیر پای

کامداد در آن روز پرسش‌های بسیار از سلکت می‌کند و وی از روی دانش به همه آن‌ها پاسخ‌های درست می‌دهد. روز بعد نوبت به آزمودن دستور سلکت یعنی همان مرد فرتوت باریک‌رای می‌رسد. این دستور خردمند مردی است به نام «برماین» (در این نسخه حرف «پ» بیشتر به‌مانند «ب» نوشته شده است):

چو از پرده بنمود رخسار هور
ستاره نهان گشت بی‌جنگ و شور
یکی انجمن کرد سلکت ز کوه
بزرگان ایران و دانش‌پژوه
فرستاد و دستور خود را بخواند
در آن مایه‌ور پیشگاهش نشاند
یکی پیر روشندل جان‌فزای
زمانه در آورده او را ز پای
رمیده ز تن توش و از مغز هوش
گذشته دو زانو ز بالای گوش
زمانه سرش کرده لرزان چو بید
تن از کام دور و روان از امید
فسرده دل و جای آتش چو یخ
شده هر دو زانو ستون زرخ
چنین گفت سلکت در آن انجمن
که آمد یکی دانشی نزد من
سخن چند پرسید و پاسخ شنید
به پاسخ زما هیچ سستی ندید
همی خواهد اکنون که پرسد سخن
ز دستور ما اندر این انجمن
چو سالار کوه این سخن کرد یاد
همانگه درآمد ز در کامداد

، و نبردی که بین او و آبتین درمی‌گیرد، کوش کاری از پیش نمی‌برد. آبتین بادویست کشتی به نزد طیهور بازمی‌گردد آبتین در شهر بسیلا و به شرحی که به تفصیل در کوش‌نامه مذکور است با فرانک، دختر زیبای طیهور شاه، ازدواج می‌کند. آبتین و فرانک سالیان دراز به خوشی با هم زندگی می‌کنند تا زمانی که از دوران هزارساله پادشاهی ضحاک بیش از هشتاد سال باقی نمانده بود. در این هنگام، شبی آبتین جمشید را به خواب می‌بیند، جمشید طوماری را به وی می‌سپارد و به او فرمان می‌دهد به ایران بازگردد و می‌گوید اینک زمان آن فرا رسیده است که کین نیا را از ضحاک بیدادگر بخواهی. پس آبتین و فرانک با رضایت طیهور و به راهنمایی پیری دریاشناس و با چهار کشتی به سوی ایران حرکت می‌کنند. پس از پنج ماه دریایی، کوه قاف نمایان می‌شود، چهار ماه دیگر می‌رانند تا به یاجوج می‌رسند، بعد از پنج ماه کشتیرانی در کنار سرزمین یاجوج به خشکی می‌رسند. آنگاه پیر دریاشناس را با نامه‌ای به نزد طیهور بازمی‌گردانند. پس از شناسایی راه‌ها در خشکی، آبتین و همراهانش با جامه بازرگانان از سقلاب و دریای ژرف می‌گذرند و به دریای گیلان می‌رسند؛ سلکت که از جمشیدیان است و در دژی استوار در کوه دماوند به سر می‌برد آگاه می‌گردد. سلکت کسی است که تاکنون ضحاک بر او و دژ وی دست نیافته است. در این زمان بار دیگر آبتین، جمشید را در خواب می‌بیند و سپس کامداد وزیر آبتین، تعبیر خواب را پیدا شدن شهریاری از پشت آبتین اعلام می‌کند. فرانک از آبتین باردار می‌شود؛ و پس از نه ماه و یک روز پسری می‌زاید که:

ز رویش سراپرده شد لاله رنگ
ز فرّش فروزان شده کوه و سنگ

از همان روز، دو زن به مدت سه سال متفقاً فریدون را شیر می‌دهند؛ زمانی که کودک چهارساله می‌شود آبتین باز خوابی می‌بیند، ترسان از خواب می‌جهد و کامداد را احضار می‌کند و وی را از خواب خود آگاه می‌سازد. کامداد پس از بیان مقدماتی، در تعبیر خواب به آبتین توصیه می‌کند که فریدون را به جای امنی بیرون از بیسه بفرستد و به دست مرزبان خردمند روشندل مهربانی بسپارد. کامداد در ضمن به‌طور پوشیده، به مرگ آبتین پس از بیرون بردن فریدون از بیسه نیز اشاره می‌کند.

از طرف دیگر سلکت که از ورود تنی چند بیگانه به جنگل‌های آمل آگاه شده است، به امید آنکه شاید آنان از جمشیدیان باشند، کسی را از دژ به جنگل می‌فرستد. آبتین آن مرد را می‌بیند و از وی درباره سلکت پرسش‌هایی می‌کند، و سپس کامداد را برای کسب اطلاعات دقیق به جایگاه سلکت گسیل می‌دارد:

جهان جوی، دستور را پیش خواند
سخن هر چه بشنید، با او براند
بدو گفت با این ستم‌دیده مرد
همی خویشتن رنجه بایدت کرد
برو تا به نزدیک سلکت به کوه
مر او را ببین از میان گروه
نگه کن حصار و ببین جای او
یکی پرس از دانش و رأی او

تو این را به زنهار یزدان پاک
 بدار و بپرورش چون جان پاک
 بیاموزش آن چیز کآید بکار
 که باشد ستوده بر آن شهریار
 سواری و آرایش و داد و دین
 چنان کن که چون او نبیند زمین
 پس اندرز جمشید و صحف پدر
 به سلکت سپرد آن شه تاجور

آبتین با فریدون خردسال وداع گفته و گریه را سر می‌دهد. سلکت فریدون را به سمت کوه‌ها می‌برد و سه سال او را می‌پرورد و در هفت‌سالگی او را برای آموزش به دستور دانا می‌سپرد؛ در این قسمت راوی سوم داستان، و به احتمال ضعیف سراینده کوش‌نامه به روایت پرورش فریدون باشی «گاو برمایه، یا: پرمایه» در کوه اشاره می‌کند و به تفسیر و تأویل «شیر»، «گاو» و «برمایه» می‌پردازد.

از طرف دیگر در کوش‌نامه آمده است هنگامی که کوش پیلگوش در چین، از رفتن آبتین و فرانک از ماچین آگاه می‌گردد، نامه‌ای به ضحاک می‌نویسد. ضحاک با اطلاع از این موضوع، به هر مرز و بومی نامه می‌نویسد تا آبتین را به چنگ آورند. در این هنگام، روزی آبتین با دسته‌ای از سپاهیان ضحاک روبرو می‌شود (چندین سال پس از آن که فریدون را به سلکت سپرده بود) و با آنکه آبتین با مردانگی تمام با آنان می‌جنگد، ولی سرانجام خود و دو فرزندش کشته می‌شوند. سپاهیان ضحاک سر هر سه تن را از بدن جدا می‌کنند و به نزد ضحاک می‌برند و ضحاک مغز سر آنان را به مارانی که بر دوشش روییده بودند، می‌خوراند. این حادثه زمانی روی می‌دهد که فریدون بیست‌ساله شده بود و نزد سلکت بسر می‌برد و از ماجرای کشته شدن پدر بی‌خبر بود. فرانک چون از کشته شدن شویش، آبتین، آگاه می‌شود با تنی چند از ایرانیان محل زندگی خود را ترک می‌کند. در کوش‌نامه، پس از این وقایع، تنها به دو حادثه زندگانی فریدون اشاره شده است. نخست، خبر این پیروزی توسط مأموران ضحاک به آگاهی کوش پیلگوش در چین می‌رسد، و پس از مدتی نیز فرستاده مادرشاه نو (فرانک) به نزد طهپور می‌رسد با این پیام که فرزندم از کوه به جنگ دشمن شتافت و به یک زخم، ضحاک را به خاک افکند و دو دست‌وپایش را به آهن ببست و وی را زندانی ساخت و غلی بر گردنش نهاده است که تا جاودان کس آن را نتواند گشود. (۱۳)

اسطوره فریدون و ضحاک

اسطوره ضحاک و فریدون و کاوه مثل منشوری است که ابعاد و جلوه‌های پر تلالو متعددی دارد. اما مایه اصلی اسطوره نبرد دائمی و البته خوش سرانجام آتین با جادو، راستی با ناراستی، انسان با دیو، انسان با شیطان، داد با ستم، روشنایی با تاریکی، کینه با عشق و در نهایت اهورا با اهریمن است.

بخمید و در پیش بردش نماز
 همی آفرین کرد بر وی دراز
 سرافراز سلکت مر او را بخواند
 بپرسید و بنواخت و پیشش نشاند
 چو برماین پاکدین را بدید
 بنوی بر او آفرین گستردید
 بدو گفت کای پاک فرزانه مرد
 دل ما همی آرزوی تو کرد
 بدان آمدم تا ببینم تو را
 به جان و روان برگزینم تو را
 بدو گفت برماین ای مرد داد
 ز دانش مر آبتین شاخی به یاد (۹)
 بپرس آنچه خواهی و پاسخ شنو
 از این پیر فرتوت بر راه رو

کامداد پی‌درپی پرسش‌هایی را مطرح می‌سازد و برماین دستور می‌دهد که به آن‌ها پاسخ می‌دهد. سرانجام چون کامداد از دانش سلکت و برماین مطمئن می‌گردد، در جلسه‌ای خصوصی حقیقت کار آبتین و فریدون را به سلکت آشکار می‌سازد و می‌افزاید که من از طرف آبتین برای آزمودن تو آمده بودم و اینک تو همه چیز را می‌دانی. (کوش‌نامه، ۱۳۵۸: ۲۱۵)

سلکت شادمان از اینکه سرانجام به آرزوی خود رسیده است، کردگار را سپاس می‌گوید و از دژ به همراه کامداد با صد سوار به نزد آبتین در بیشه فرود می‌آید. آبتین سلکت را به نزد خود می‌برد و بر خوان زر می‌نشاند. خوالیگر خورش‌هایی از درآج و کبک‌نر بر خوان می‌نهد. چون نان خوردن به پایان می‌رسد، بزمی می‌آیند و جام می‌خواهد سپس آبتین هدایای بسیار به سلکت می‌بخشد و آنگاه:

پرسنده را گفت کان شاخ گل
 بیاور که شادان کند جام مل
 شتابان بشد مرد خسرو پرست
 همی یافت دست فریدون به دست
 چو شیری قصب دور کرد از برش
 پدید آمد آن چهره فرخش
 زمین گشت روشن ز رخسار او
 زمان شادمان شد ز دیدار او
 به آهستگی دایه باز نمود
 سرافراز سلکت نوازش نمود
 ببوسید آن روی چون نوبهار
 گرفته به مهر دل اندر کنار
 بخندید در روی او آبتین
 بدو گفت کای نامدار گزین
 درختی است این، بار او روشنی
 ز بُن بر کند بیخ اهرمنی

شد. این امر در آثار آنانیا شیراکاتی^۸ مورخ ارمنی قرن هفتم نیز مشاهده می‌شود که خدای وهاگن ارمنیان را در قالب انسان و همچنین خدای بارشام آشوری را به‌عنوان جد آشوریان معرفی می‌کند. (۱۴)

با چنین رویکردی، شخصیت‌های تاریخی که به منزلت الهی رسیده‌اند، دارای ویژگی‌های افسانه‌ای بوده‌اند و داستان‌های مختلف خارق‌العاده‌ای درباره آن‌ها نقل شده است. به اعتقاد پیروان مکتب یوهمر، برای احیای ویژگی تاریخی، باید با نگاهی به گذشته، آن عامل افسانه‌ای و خارق‌العاده حذف شود تا هسته تاریخی آن باقی بماند. خورناتسی با این رویکرد است که به گفته خود، افسانه‌ها را «جامه حقیقت می‌پوشاند». وی در طول این «جامه حقیقت می‌پوشاند» به افسانه‌ها، سعی دارد همه آن افسانه‌های مذهبی را که امکان داشت با جهان‌بینی مسیحیت در تضاد باشند، وجهه تاریخی ببخشد؛ و بدین ترتیب او افسانه «آرای زیباروی» (کتاب اول، فصل پانزدهم) را که گزینه ارمنی الوهیتی است که می‌میرد و دوباره زنده می‌شود، «جامه حقیقت می‌بخشد».

خورناتسی^۹ به‌عنوان مورخ مسیحی، ضمن غیرمجاز شمردن عبارت قید شده در قسمت پایانی افسانه، مبنی بر اینکه سگ‌های هارالز (لیس زنده آرا) با لیس زدن، آرا را زنده می‌کنند، به این داستان بدین شکل «جامه حقیقت می‌پوشاند»؛ او می‌گوید که سمیرامیس ملکه کشور آشور که عاشق آرا بود، فرمان می‌دهد که هنگام جنگ او را به قتل نرسانند؛ اما آرا به قتل می‌رسد و سمیرامیس که نسبت به وی سراپا لبریز از شهوت بود، سعی نمود او را زنده کند و لذا سگ‌های هارالز را به لیس زدن بدن وی می‌گمارد. در این حین هم بدن آرا شروع به عفونت می‌کند و هم سپاه ارمنیان برای انتقام‌جویی خون پادشاه، آماده می‌شوند. لذا سمیرامیس به یکی از سرداران مورد اعتماد خود لباس‌های آرا را پوشانده و در مقابل سپاه ارمنیان قرار می‌دهد و می‌گوید که خدایان ما به‌واسطه هارالزها، آرا را زنده کردند.

ارمنستان که بین ایران و کشورهای یونان و روم قرار گرفته، در افسانه‌های خود تأثیرات زیادی از این کشورها پذیرفته است که به بهترین وجهی از تفسیرهای افسانه‌های ارمنی توسط خورناتسی قابل مشاهده است.

و بدین ترتیب وی پس از اینکه به افسانه‌ای «جامه حقیقت می‌پوشاند»، می‌نویسد که داستان مشابهی نزد یونانیان و رومیان یا افسانه‌های ایرانی نیز وجود دارد و به داستان‌های مربوطه اشاره می‌کند؛ و بدین ترتیب در رابطه با خاستگاه نام پادشاه ساناتروک ارمنیان می‌نویسد که زمانی که وی تازه به دنیا آمده بود، با «سانوت» دایه‌خود در کوه‌های کردوئنه با بوران مواجه می‌شود. این دایه سه روز نوزاد را در میان سینه خود نگاه می‌دارد و بدین شکل او را گرم می‌کند. خورناتسی ضمن اینکه این ماجرا را به‌عنوان رویدادی حقیقی تلقی می‌کند، پس از آن می‌نویسد: «در این خصوص افسانه‌ای وضع کرده‌اند مبنی بر اینکه از سوی خدایان،

اسطوره ای است که امروزه نیز زندگی می‌کند و سالها و سده‌ها پس از یکدیگر نیز باقی خواهد ماند. ریشه اسطوره و شناسنامه اش با آفرینش گره می‌خورد. اهورا مزدا نخستین کشوری که می‌آفریند «آریا ویچ» است که رود «ونگوهی دائی تی» «Vanguhi daiti» در آن جاری است. و اهریمن در آن سرزمین اژی - مار - می‌آفریند. اژی دهاک - ضحاک - نماد تمام تلاش و تقلای اهریمن برای مبارزه با راستی است. از این رو اژی دهاک هیتی شگفت دارد. سه پوزه، سه سر، شش چشم دارد. دارای هزار گونه چالاکی است. هزار دستان است. دیو بسیار نیرومند دروغ است. آسیب جهان است و «زورمندترین دیو دروغی که اهریمن برای گزند جهان خاکی و تباہ ساختن جهان راستی پدید آورد.» (آبان یشت، کرده هشتم، بند ۲۹)

«آذر هر مزه» جزو سپاه سپند مینوست و اژی دهاک جزو سپاه اهریمن است و هر دو در بدست آوردن «فره» با یکدیگر می‌جنگند.

این نبرد همچنان ادامه دارد. ضحاک و فریدون و کاوه ترسیم و تصویر درخشنده این اسطوره، با توجه به مختصات و مقتضیات زندگی انسان و جامعه او است. و همان ساخت و بن ادامه دارد.

حماسه فریدون و ضحاک براساس «تاریخ ارمنیان» مؤسس خورناتسی

پس از بیان داستان حبس ضحاک در کوه دماوند و پیروزی فریدون بر وی به‌عنوان مستبدی که جلوه شرارت بود و تاج‌وتخت ایرانی را تصاحب نموده بود (به قلم فردوسی و بر اساس کوش نامه) به‌عنوان منبع ادبی، حال این داستان را با بخش پیوست «پیرامون ضحاک بیوراسپی» در آخر کتاب اول «تاریخ» مؤسس خورناتسی^۷ مورخ ارمنی قرن پنجم مقایسه می‌کنیم که تحت عنوان «پیرامون افسانه‌های پارسیان» آورده شده است.

در رابطه با برخورد خورناتسی درباره افسانه‌های عامیانه ارمنی و همچنین یونانی و پارسی و انگیزه‌های تاریخی-سیاسی و دینی آن در مقدمه تحقیقمان اشاره کرده‌ایم. در اینجا به تاریخ ضحاک بیوراسپی به قلم خورناتسی و تفسیر ارائه شده از سوی خورناتسی پیرامون این تاریخ اشاره می‌کنیم. به‌منظور درک درست خورناتسی نخست باید روش وی در زمینه نگارش و تفسیر افسانه‌ها را ارائه دهیم؛ برای این منظور به چند نمونه اشاره خواهیم کرد، از جمله داستان رستم ساگجیک (سجستانی؛ سیستانی) که موضوع بسیار جالب توجهی برای ادبیات ایرانی محسوب می‌شود.

نخست به این موضوع اشاره کنیم که خورناتسی هنگام نگارش مجدد افسانه‌ها به‌صورت خلاصه و تفسیر آن‌ها، بر اساس فلسفه یوهمر (EVHEMER) عمل می‌کند مبنی بر اینکه خدایان مذهب، در بدو امر افراد معروفی بوده‌اند که به خاطر حماسه‌آفرینی‌ها و قهرمانی‌هایی که در طول زمان رقم زده‌اند، به جایگاه الهی رسیده‌اند. این رویکرد انکار خدایان و تعدد خدایان در مذاهب باستانی برای مورخین مسیحی، به اصل جهان‌بینی تبدیل

⁸-anania sirakaci

⁹-xorenaci

⁷-Movses xorenatci

همان‌گونه که خواهیم دید، با گذر از زبان اولیه هندی-اروپایی، تغییر حرف «ف» فارسی به «ه» ارمنی یک قانون کلی درزمینه هجاشناسی است.

وجود این کلمه با چنین مفهومی در نگارش خورناتسی حاکی از تعداد زیاد کلمات ایرانی در زبان ارمنی و آشنایی او با آنهاست.

بخشی که بدان اشاره شد همچنین حکایت از آن دارد که «تاریخ» خورناتسی از نظر فرهنگی تا چه اندازه، ماهیت تلفیق‌گرایی در رابطه با تمدن‌های کشورهای همسایه دارد. روایت مربوط به «تورک آنگو» به صورتی بارزتر، بیانگر این موضوع است.

خورناتسی^{۱۱} در فصل‌های ۷-۸ کتاب دوم، درباره خاستگاه خاندان‌های وزرای ارمنی می‌نویسد و ریشه‌شناسی نام هر یک را ارائه می‌دهد. او تورک آنگو را به‌عنوان «فردی زشت، بلندقد و با هیکلی خشن، با بینی تخت، چشمانی گودافتاده، نگاهی سهمناک» معرفی می‌کند که «به دلیل زشتی بی‌حد، او را آنگفیا می‌نامیدند که قامتی بسیار بلند و قدرتی بسیار زیاد داشت». بر اساس اصل «جامه حقیقت پوشاندن» به پدیده‌ها، با ریشه‌شناسی «آنگو» مشاهده می‌شود که این کلمه مفهوم غیر زیبا و زشت دارد و متشکل است از پیشوند «آن» (به معنی بی، بدون) و ریشه «گو»؛ اما گریگور خالاتیانتس نشان می‌دهد که کلمه آنگو معادل کلمه الوهیت «نرگل» قید شده در انجیل عهد عتیق با تغییر به هجاهای ارمنی است چون بنا به ترجمه ارمنی، در سطر سی فصل هفدهم پادشاهی چهارم در عهد عتیق به جای «نرگل»، «آنگو» نوشته شده است.

مالخاسیانتس با توجه به این امر، فرض می‌کند که تورک آنگو نیز در بدو امر به معنای الوهیتی (خدایی) بوده و این خورناتسی است که سعی کرده است به افسانه وجه تاریخی ببخشد.

گواه این واقعیت که تورک شخصیتی اسطوره‌ای با ویژگی‌های خارق‌العاده خاص خود بوده، این است که خورناتسی داستان‌های موجود مربوط به وی را «دروغ‌هایی بی‌مزه و بی‌جا» قلمداد کرده و می‌نویسد که خودش هم درباره او «همانند ایرانیان صحبت خواهد کرد، به همان شکلی که آن‌ها درباره رستم ساگجیک صحبت می‌کنند که قدرتی به‌اندازه صد و بیست فیل داشته است. به دلیل قوی و شجاع بودن او، در ترانه‌ها درباره او صحبت‌هایی بی‌نهایت نادرست مطرح می‌شد که نه شایسته سامسون است و نه هراکلیوس و نه ساگجیک. چون در ترانه‌ها درباره او گفته می‌شد که به‌اصطلاح دستش را به صخره‌های کوارتز بدون هیچ ترک و شکافی می‌کوبید و آن‌ها را به‌دلخواه به اندازه‌های کوچک و بزرگ می‌شکافت، با ناخن‌هایش می‌تراشید، به شکل تخته‌هایی درمی‌آورد و باز هم بر روی آن‌ها، با ناخن‌هایش تصاویر عقاب و مشابه آن را ترسیم می‌کرد. در ساحل دریای پونتوس کشتی‌های دشمنان پدیدار شده‌اند و به‌سوی آن‌ها حمله‌ور شده است. کشتی‌ها ساحل را ترک کرده و حدود هشت استادیا به سمت اعماق دریا رفته‌اند. می‌گویند که وقتی نتوانسته است به آن‌ها برسد صخره‌های

حیوانی سفید و اعجاز‌آمیز فرستاده شد که از کودک مراقبت می‌کرد». خورناتسی به این داستان به شکل زیر «جامه حقیقت پوشاند»: «با اطلاعاتی که در اختیار داریم موضوع از این قرار بوده است: همراه جویندگان، سگ سفیدی بوده است که به کودک و دایه رسیده است. به همین دلیل هم او را ساناتروک نامیدند. این نام را از دایه برگرفته‌اند به معنی داده و موهبت سانوت».

در حالی که در اینجا ماجرای سگ یا گرگ نگهبان را می‌بایم که داستان گرگ مادر در ارتباط با بنیان‌گذاری روم ساخته شده است. خورناتسی ماجرای مربوط به سگ را به دایه نسبت می‌دهد. در رابطه با سگ همانند نمونه گرگ مادر، شیر دادن تبدیل شده است به نگه‌داشتن کودک در آغوش دایه. خورناتسی خاستگاه نام (ساناتروک) را به همین دایه مرتبط می‌سازد، به این شکل که کودک را داده و موهبت سانوت یعنی دایه شمرده است که از همین جا هم، نام ساناتروک پدید آمده است. در حالی که این نام از تغییر هجای «ش» به «س» به وجود آمده، یعنی داده و موهبت (تروک) سگ (در ارمنی: «شان» تبدیل به «سان» شده است) و ساناتروک حاصل شده است.

در فصل بعدی یعنی فصل ۳۷ نیز در رابطه با تولد پادشاه یرواند، که مباحث اسطوره‌شناسی کهن با داستان‌های آن درهم‌آمیخته شده بود، خورناتسی ضمن اینکه به شخصیت وی، وجهه‌ای افسانه‌ای می‌بخشد، می‌نویسد: «مباحث مربوط به وی بدین شکل ارائه می‌شوند؛ زنی از طایفه اشکانیان، که پا به سن گذاشته، زشت و شهوت‌ران بود و کسی تمایلی نداشت تا او را به همسری برگزیند، دو فرزند نامشروع به دنیای آورد، به همان‌گونه که پاسیفائه مینوتاوروس را به دنیا آورد.» در این قسمت کوچک، لایه‌های ایرانی و یونانی در هم آمیخته‌اند. خورناتسی مادر یرواند را با پاسیفائه مقایسه می‌کند که در افسانه‌های یونان باستان، همسر مینوس پادشاه افسانه‌ای (جزیره) کرت بود. او از شوهرش فرزندان به دنیا آورد اما با گاوی که پوسیدون برای مینوس فرستاده بود نیز همخوابه شد و دیوی چون مینوتاوروس را به دنیا آورد که بدن انسان و سر گاو داشت و با گوشت انسان تغذیه می‌شد.

اما از دیدگاه وجوه اشتراک زبانی-اسطوره‌ای ارمنی-ایرانی این امر اهمیت می‌یابد که مادر یرواند در نسخه اصلی به زبان ارمنی قدیم «پا به سن گذاشته» نامیده نشده است بلکه از وی با ویژگی «هارستی» یاد شده است. تا قبل از مالخاسیانتس^{۱۱} این کلمه با معنای «هاروست» (غنی) درک شده است، به‌عنوان کسی که تنی غنی دارد، یعنی درشت‌اندام و با بدنی پُر و باشکوه که با شهوت‌ران بودن همخوانی دارد. «تاریخ» خورناتسی برای اولین بار توسط خورن استپانه به زبان ارمنی معاصر ترجمه شد و این کلمه به معنای «درشت‌اندام» ترجمه کردند؛ اما مالخاسیان می‌نویسد که کلمه «هارستی» باید با تغییر هجاهای ارمنی همان کلمه «فرسوده» فارسی باشد که به معنای «فرسوده و قدیمی» است و معنی معاصر آن «پا به سن گذاشته» است.

^{۱۱}-xorenaci

^{۱۰}-malxasianc

آن‌ها به معنای خارج ساختن لایه افسانه‌ای این افسانه‌ها و تبدیل آن‌ها به واقعیتی تاریخی است. با در نظر داشتن چنین رویکردی، می‌توانیم اذعان کنیم که نزد خورناتسی همین مورد ارزش بیشتری دارد که خودش آن را به‌عنوان دروغ رد می‌کند؛ و این مورد، اصل افسانه است که از قرن‌های بسیار دور، یعنی از قرن پنجم بدان پرداخته شده است. بعد نوبت به تفسیرهای وی می‌رسد که به‌واسطه آن، افسانه با جهان‌بینی مسیحی وفق داده می‌شود، با تفسیر هر رخداد اسطوره‌ای به‌عنوان رویدادی تاریخی. افسانه ضحاک بیوراسپی نیز با رویکردی مشابه بیان شده است.

نتیجه‌گیری

نتایج نشان داد بررسی ادبیات عامیانه ملت ارمنی و مآخذشناسی ادبیات کهن ارمنی نشان می‌دهد که قهرمانان «شاهنامه» و صورت‌های مختلف روایتی نزد ارمنیان رایج بوده و در قرن پنجم از سوی مؤسس خورناتسی به رشته تحریر در آمده است.

اشاره به روابط خویشاوندی بین قهرمانان «پهلوانان ساسون» و «شاهنامه» در «رستم زال»، نمادی است از دوستی بین دو ملت، و ارتباطات متقابلی که به روزگاران کهن برمی‌گردد.

در شاهنامه اطلاعات مهمی درباره ارمنستان و ملت ارمنی وجود دارند که به رویدادهای قرن ششم مربوطاند، زمانی که ارمنستان تبدیل به صحنه نمایش مناقشات ایران و بیزانس شده بود و وزرای ارمنی مشارکتی فعال در مبارزه داخلی ایران درزمینه تصاحب تاج‌وتخت داشتند.

شاهنامه به‌نوبه خود تأثیر عظیمی بر روی ادبیات قرون‌وسطای ارمنی بر جای گذاشته است. با وجودی که این اثر در قرون‌وسطا به‌طور کامل به ارمنی ترجمه نشده یا حفظ نشده است، اما قهرمانان اسطوره‌ای و دوران تاریخی شاهنامه برای نویسندگان ارمنی چهره‌های کاملاً آشنایی بوده‌اند.

این امر که نویسندگان ارمنی نه‌تنها با شاهنامه آشنایی داشته و از موضوعات آن استفاده کرده‌اند، بلکه ریتم و نغمه شاهنامه را بکار برده‌اند و آن را «نوی شاهنامه» نامیده‌اند، گواهی است بر رواج شاهنامه نزد ارمنیان به زبان‌های ارمنی و فارسی. این ریتم خاص اثر حماسی به‌قدری موردپسند بوده که به قلم کستانتین یرزنگاتسی شاعر ارمنی قرون هشتم-نهم، هم‌دوره‌ای‌هایش از وی درخواست نموده‌اند با ریتم و نغمه معیارهای شاهنامه مطلب بنویسد.

داستان‌های شاهنامه خصوصاً شخصیت رستم زال، نزد اشعار اواخر قرون‌وسطا و خنیاگران ارمنی رواج داشته است. خنیاگران ارمنی در بسیاری از موارد مستقیماً به شاهنامه مراجعه نکرده‌اند بلکه موضوعات و شخصیت‌های آن را از زبان توده‌های مردمی برگرفته‌اند. این امر نشان می‌دهد که این شخصیت‌ها نزد توده‌های مردمی ارمنیان شناخته شده بودند.

سه شخصیت اصلی که در اعتقادات ارمنیان باستان، ادبیات عامیانه و ادبیات قرون‌وسطا بیش از همه رایج بوده‌اند عبارت‌اند از فریدون (نزد خورناتسی با نام هرودن)، شیرین و رستم زال. این دو مورد آخر بیشتر شخصیت‌های ادبی هستند. شیرین نماد زیبایی و وفاداری

تپه مانند را برداشته و به آن‌ها پرتاب می‌کند. از تلاطم آب دریا تعداد قابل ملاحظه‌ای از کشتی‌ها غرق می‌شوند و امواج حاصل از شکافتن آب، بقیه کشتی‌ها را چندین مایل به جلو رانده‌اند. آه، این دیگر افسانه‌ای بی‌نهایت بزرگ است، افسانه افسانه‌ها؛ اما چه می‌توان کرد وقتی انسان بسیار قوی بود و سزاوار چنین روایاتی.»

در اینجا، خورناتسی^{۱۲} تورک را همزمان به ترتیبی که قید شده با سامسون از عهد عتیق، هراکلیوس قهرمان افسانه‌ای یونانی و رستم اسطوره معروف ایران مقایسه می‌کند.

در رابطه با رستم، به دو مورد از جزئیات بسیار مهم اشاره می‌کند، که درواقع اولین اشارات مکتوب درباره قهرمان ایرانی هستند. اولین مورد عنوان ساگجیک است که برای رستم قید شده، مینی بر اینکه او اهل ساگستان (ساجستان) بود. ساجستان، سیستان امروزی است، ولایتی در شرق دور ایران و هم‌مرز با افغانستان. مورد مهم بعدی این است که او قدرتی به‌اندازه ۱۲۰ فیل داشت.

داستان بعدی درباره تورک، در ارتباط با «اودیسه» است. در ترانه هم آمده است که اودیسه با کور کردن پلیم یک‌چشم، از غار او خارج می‌شود و سوار کشتی شده و با دوستانش فرار می‌کند. دیو کور شده صخره سنگینی را کنده، به سمت صداهایی که می‌شنود پرتاب می‌کند. امواج برخاسته دوباره کشتی را به ساحل برمی‌گرداند.

خورناتسی همچنین به منبعی اشاره می‌کند که هنگام نوشتن درباره افسانه ایرانی از آن بهره برده است. در فصل هفتاد کتاب دوم، می‌نویسد که خوروهوت دبیر شاپور پادشاه ایران ضمن اسارت نزد یونانیان دین مسیحیت را می‌پذیرد. به گفته خورناتسی، او نسخه‌ای حاوی «تاریخ پادشاهان باستان» متعلق به فردی بنام بارسام را که با وی در اسارت بسر می‌برد، به زبان یونانی ترجمه کرده است. این قسمت قید شده در گیومه‌ها در اصل شکلی از عنوان شاهنامه و در حکم تاریخ پادشاهان است. یادآور شویم که نخستین تلاش‌ها برای نگارش تاریخ‌های پادشاهان ایرانی از قرن ششم آغاز شد و تا دوران فردوسی ادامه داشته است و بدین ترتیب اشارات خورناتسی در حکم نسخه‌اولیه چنین آثاری است که در قرن پنجم نگاشته شده است.

خورناتسی می‌نویسد که این نسخه را «ایرانیان «راست سوحون» (راست سخن) می‌نامند که بر این اساس ما در این کتاب تکرار می‌کنیم و حرف‌های پوچ افسانه‌های آنان را دور می‌ریزیم». مالخاسیانتس^{۱۳} نیز به این موضوع اشاره کرده بود که راست سوحون کلمه مرکب فارسی است متشکل از *rost* - راستو *saxum* - سخن، که به معنای راست سخن است.

فارغ از اینکه خورناتسی چه منبعی را مورد استفاده قرار داده، در اینجا برای درک و مطالعه درست آثار وی، این اشاره مورخ که خودش داستان‌های نوشته شده را تکرار کرده و «حرف‌های پوچ افسانه‌ها» را دور ریخته است، اهمیت ویژه‌ای دارد. طبیعتاً این صحبت‌ها درباره افسانه‌هاست و کنار گذاشتن «حرف‌های پوچ»

¹²-xorenaci

¹³-malkasianc

References

1. Chukasian Babken (1963), *The Myth of the Birasp Dragon Based on the Founder of Khornatsi*, Yerevan, p.
2. Khornatsi Moses (1981), *Armenian History*, by Malkhasyants, Yerevan, p. 586.
3. Ayvazian, Maria (2012) *Mythological Commons and Beliefs in Iranian and Armenian Sources*. Ch. 1. Tehran: Institute of Humanities and Cultural Studies.
4. Abqian, Manuk (1989), *Myths of the Armenian Nation in the History of the Founder of Khornatsi*, Yerevan, page 671.
5. Harutyunyan, Sarakis (2010), *Armenian Mythology*, Beirut, p. 630.
6. Shirakatsi, Ananian (1975), *Armenian History*, by B, Petrosian, Abruvan, p. 398.
7. Sayat-Nova (1963), *Collection of Armenian, Georgian and Azeri Songs*, by Hasartinian, Yerevan, p. 34.
8. Amin, Magardij (1950) *Stories of Ancient Armenia*, Moscow, p. 98.
9. Ferdowsi, *Shahnameh* (1989), Volume 6, Moscow, Navka Publications.
10. Omarian, S. (1975) *Ferdowsi, Shahnameh*, translated by Omarian, Yerevan, page 526.
11. Aquinas, Narcissus (1936), *Birasb and Mazdak Dragon in the History of the Founder of Khornatsi*, Vienna, p.
12. Mahdavi Damghani, Mahmoud (1364) *Akhbar al-Toul*, by Abu Haifa Ahmad bin Daud Dinuri. Third Edition. Tehran: Tehran.
13. Dorna Seresht, Akbar (1363) *The remaining works of Abu Rihan Biruni*. Tehran: Amirkabir.
14. Kanayantes, Stepan (1910) *Three Examples of Sasna Mystery*, Vagharshabad, Vienna, pp. 128.

شرق است و رستم زال نماد قدرت و توان اسطوره‌ای و جرئت و بی‌پروایی.

فریدون و ضحاک-دهاک-آژدهاک صرفاً شخصیت‌های ادبی نیستند بلکه با تصورات اسطوره‌ای کهن و اعتقادات قدیم مرتبط‌اند؛ و جلوه‌ای است چندبعدی از موضوع نبرد با اژدها در افسانه شناسی ارمنی-ایرانی؛ که از خدای رعد و برق به تدریج و با رنگ و بوی تاریخی در شاهنامه تبدیل شده است به قهرمان ملی که ایران را از سلطهٔ دیکتاتور بیگانه آزاد می‌سازد.

ادبیات عامیانه ارمنی و «تاریخ ارمنیان» به قلم مؤسس خورناتسی و همچنین آرتاوازد، مهر پسر و آمیران که چهره‌های گزینه‌های ارمنی و گرجی-قفقازی افسانه مربوط به زنجیرکشیده شدگان و محبوسین در غار هستند، کمک قابل ملاحظه‌ای به مشخص ساختن وضعیت اولیه این گذرهای چندبعدی و شناسایی ابعاد اسطوره‌ای قدیمی‌تر شخصیت‌های فریدون و ضحاک کرده‌اند.

مقایسهٔ نوشته‌های خورناتسی و فردوسی دربارهٔ فریدون و همچنین مقایسه با افسانه به زنجیرکشیده شدگان وجه اشتراکی را نمایان می‌سازد که بین قهرمانان به زنجیر کشیده شده در غارهای کوه‌های آتشفشانی وجود دارد و این نشانگر آن است که متون اصلی مربوط به آن‌ها، مجموعه‌ای را تشکیل می‌دهند و متون متعلق به هر یک از آن‌ها متقابلاً کمک می‌کنند تا بعد افسانه‌ای اولیهٔ بخش‌هایی که در دیگر افسانه‌ها از بین رفته یا در پی تحریف متن اصلی یا پردازش‌های ادبی تعبیری جدید برای آن‌ها ارائه شده، احیا شوند.